بهمین قصد سفر کرد آن
هر کجایی خلیفه کرد حضر
لیک قولیست در آن خویشی
کرد از ترغیب الصلوة نقل
چون رجل نیت اقامت کند
گر چه نیت نکرده است اگر
لیک در موئنت بود پدر
مثل فرزند بالغ یی دانی
هست در موئنت کفیل او
شد مقیم او بقول نعمانی
در سفر بنده با اقامت راست
گشت بیرون ز شهر خود بسفر
نکرد انکه در الخبر کرد
نقل کرد از قواعد الاسلام
فرع خواند نماز را او
باز خواند نماز خود فرع
بعد از آن اختیار بر فرعست
نقل کرد از خلاصه قاضی
بنده خوانده نماز را او
کفت بر وی اعاده است تمام
شارح ورد هاره نورد
گر چه شد خانه جمیع جهان
چون نماز فایز خواند
نه مسافر بود خلاف کشی
هر کجا اصل چون کند نیت
زن بود را بیخ تبع بود مرد
هست در موئنت پدر او
نیست او با پسر اثر نبود
باقامت که قصد کرد اعا
باتفاق بیجن مقیم بگو
نیز از خانیه بگفت آن بهر
در همه حال تابع مولاست
در وفات ائمه ناصر
از سراجیه نقل اندر او
اصل شد قاصد اقامت اگر
بعد معلوم شد اقامت او
اصل قصد اقامت او بر کرد
فکر کردیم انچه در سره عشت
خاص شد قاسم این اگر
بعد ایام گر معلوم او
انچنین است زوجه اصل باشو
نقل از ترغیب الصلوة بگو
او ذخیره محیط کرد خبر
حکم او این بود یقین واند
هم در این باب شارح با نقل
تبع اوست فرع باشد جهت
نارسیده تبع بود به پدر
تبع اب خود مقیم بگو
مع سلطان حشم شود با او
هم بود حکم قاید تویی
بود در موئنتش فرزند نهی
کفت چون بنده است حکم
مع مستاجرش اجیر اگر
کفت قصد است قصد مستاجر
انچنین از بزرگ نگو
فرع را از نبوده خبر
گر بود شش نماز حکم تمام
لیک او فرع را خبر کرد
لیک در شرح بو المکارم دان
بنده را از نبوده است خبر
انچه خوانده است کاندر ایام
یعنی در ظاهر الروایه کن
خواست زن مهر چون ابا کرد

شد مقیم او اگر چه قصد نکرد
گر چه او نیت اقامت کرد
کفت از خانیه سراجیه
در جمیع کتب بها این است
کفت از خانیه سراجیه
کفت بو بکر فضل تقوی جو
بهمین قول داد او فتوا
هم نوشته است در کتاب زاد
در حضر او بود قضا این نماز
در نماز از اگر مسافر مرد
که بتبعیت امام ای یار
در قضا و رکانه کفته باز
نشود فرض منقلب چار
بمقتضی الکرما فرمود
در امامت شده است تعینا
چند روز یکه راه سیم و بیم
بخت او بهر جور از بهر
داد و سالار قافله آواز
باز گردید کاروان برگشت
الرحیل الرحیل بر خوانند
مانده بود است آه و اویلا
لیک او نیز کرفت در کشتی
می نکرد مقیم اینجا مرد
یعنی در بحر و غیرت شام
داند آنکه کشتی اندر دریست
قول بعضیست مرسا قرین
هست رخصت بترک قصر او
نکر انکه بعذر باشد ترک
بلکه در رسایل کتب زیاد
فوت در اقامت از زنهار
خود او نیست اقامت کرد
نیز در چند نسخه تعین است
لیک بیرون که گشت قدر نماز
زین سبب اقتدا شود
مقتدر گشت یا اقامت کرد
هر کسی را که عقل او راکست
بهر سودای آمده نوع
پاره مردم ز خشت ارستی
کوچ سازید با وطن باز
نفع بگرفته اید خواه ضرر
هست دهلک که عاشق مانند
بعد از این چه رتبه چه نهد
حکم او را چگونه بنوشتی
نیز این شرح را بازنگری
جنگ دارند چون مقیم تمام
باز این شرع را بازنگری
یعنی رخصت بود بترک یقین
هم امام سرخسی با تقوی
نیک قولیست قول آرام و کی
در سفر فوت زشخص نماز
در سفر خواندنش نماز رجا
فرض او منقلب شود با چار
داند آنکس که عاشق دین
اقتدا گر کند مسافر یار
در امامت نوشته ایم نخست
قبل از این را مسافر هیها
وطن اصل ما همه خاکست
یعنی سودا رخود ز روز شباب
که بسودای خویش هیچ
انچه کردید نیک بد بگذشت
هست سودا بر شمار دیگر
هر که سودا ز خویش بر فرد
سوزش غصه پشیمانی

Copyright © King Saud University